



راه تجربه

سید رضا حسینی از غندی، مانند پدر مرحومش امانت دار خوبی است

۲۰ روز روزه برای اباعبد... (ع)

از جای نفتی تا ۴۰ نفر مهمان

در کنار سید رضا، مادرش فاطمه خانم، نیز ستون محکم این روزه خانوادگی است. او سال ۱۳۵۷ با سید محمد ازدواج کرده، اما پیش از آن هم به دلیل نسبت فامیلی، با این روزه آشنا بوده و در آن شرکت می کرده است. او می گوید: سال ۷۲ خانه تجدید بنا شد. قبل از آن، حیاط بزرگی داشتیم که تابستان ها در حیاط و زمستان ها در اتاق های خانه، محفل روزه برپا بود.

یادش می آید که شوهرش چقدر عاشق برگزاری این روزه بود: «زمستان ها از جلودر خانه تا وسط کوچه را برف روی می کرد تا مهمان ها راحت وارد شوند. تابستان ها هم در حیاط چند میله نصب کرده بود، رویش چادر می کشید تا فضای روزه سرپوشیده باشد. نمی خواست مهمان آقا اذیت شود.»

فاطمه خانم با لبخند از آن سال ها یاد می کند. او روزهایی می گوید که هنوز خانه ها گازکشی نبودند و همه چیز با سختی بیشتری انجام می شد: «آن وقت ها با چراغ نفتی جای درست می کردیم. مهمان ها هم کم نبودند. حدود چهارصد نفر می آمدند. تابستان ها حیاط پر می شد. الان هم حدود ۱۵۰ نفری در روز مهمان این محفل هستند.»

او هنوز هم با گذشت سال ها، هر بیست روز ماه صفر را صبح زودتر از همه بیدار می شود؛ چای را آماده می کند، وسایل پذیرایی را مرتب می چیند و همه چیز را قبل از آمدن مهمان ها چند بار بررسی می کند: «هیچ وقت نه تنها خسته نشده ام، بلکه روز آخر که روزه تمام می شود، دلم می گیرد. با خودم می گویم آیا این توفیق سال آینده هم نصیب من می شود.»

صله رحم، برکت روزه

فاطمه خانم برکت این روزه را فقط در ثواب آن نمی بیند، بلکه معتقد است این محفل یاد عزیزان از دست رفته رازنده نگه می دارد: «هر بار که روزه برپا می شود، انگار روح آن هایی که سال ها اینجا بوده اند و حالا نیستند، دوباره کنار ماست. یاد آن ها در این محفل زنده می شود.»

او از جمع شدن فامیل و همسایه ها هم به عنوان نعمتی دیگر یاد می کند: «دور هم جمع شدنمان مانند صله رحم است.» مادر سید رضا با اشاره به سختی هایی که در سال های مختلف وجود داشته است، می گوید: حتی زمان کرونا هم این روزه قطع نشد. با جمع محدودتر و رعایت شرایط، برگزار شد و ما نگذاشتیم یک سال هم بدون برگزاری مراسم سوگواری برای اباعبد... (ع) بگذرد. اعتقاد داریم این مجلس برکت خانه ماست.

سید رضا که حالا سال هاست همراه مادر، خواهرانش و خانواده اش این روزه را برپا می کنند، می گوید: این روزه امانتی است که از پدرم به ما رسیده. حالا دهه هاست که ادامه دارد و امیدواریم بچه های ما هم بعد از ما این راه را ادامه بدهند. این مجلس معمولی نیست، یک سنت است که نسل به نسل منتقل شده است.

صبح ها بفرمایید روزه

تزیینات عاشورا
خترانی
۱۳۴۵



نجمه موسوی زاده مراسم روزه برای خانواده حسینی از غندی فقط یک مراسم مذهبی نیست؛ بخشی از زندگی شان شده است. شصت سال است که هر صبح از اول ماه صفر تا روزاربعین، در خانه ای که روزگاری حیاط و درخت داشت و حالا یک ساختمان بازسازی شده است، مجلس عزای اباعبد... (ع) الحسین (ع) را برپا می کنند. ظاهر خانه عوض شده، اما رسم همان است که از ابتدا بوده. هنوز هم مهمان ها با چای در استان کمر باریک و نان قاق پذیرایی می شوند؛ ساده، بی تکلف. درست مانند همان سال های دور که اولین مراسم در این خانه در محله امام رضا (ع) برگزار شد. سنت روزه خوانی در این خانه به سال ۱۳۴۵ برمی گردد. «حاج حبیب... مصدق غفاری» بانی این مجلس بود؛ مردی که فقط سه سال توانست در حیات خود مراسم را برگزار کند و پس از آن، مجلس به یاد او ادامه یافت و همچنان چراغ روزه توسط نسل سوم این خانواده روشن است.



به یاد حاج حبیب...!

روی در خانه، پرچم سیاهی نصب شده است با نوشته ای ساده: «بفرمایید روزه». کنار آن، پرچم دیگری با نام مبارک «امام حسین (ع)» به چشم می خورد. چون اول صبح است، صدای روزه خوان بلند نیست. آن قدر که مزاحم همسایه ها شود؛ گرچه بیشتر همسایه ها، از مهمانان این روزه اند. با شروع ماه صفر، عکس حاج حبیب... با نوشته ای کوچک روی دیوار اصلی خانه نصب می شود تا نامش زنده بماند. پس از درگذشت حاج حبیب...، سید محمد حسینی از غندی که حاجی، شوهر خاله مادرش بود، اداره مجلس را به دست گرفت. حاج حبیب... فرزندی نداشت. اما سید محمد را از کودکی مانند فرزند خود بزرگ کرده بود. بعد از رفتن حاج حبیب، سید محمد چراغ روزه را روشن نگه داشت. تا سال ۱۳۹۲ که خودش هم به دیار باقی شتافت.

حالا دوازده سالی است که سید رضا، فرزند مرحوم سید محمد، به همراه مادرش، فاطمه سادات حمیدی مقدم، این محفل رازنده نگه داشته اند؛ مراسمی که همچنان به صورت زنانه و مردانه و بدون تجملات برگزار می شود.



نسل سوم پای روزه

سید رضا که حالا دوازده ساله و پدرو حاج حبیب... است. می گوید: تمام ۳۹ ساله ای که از خدا عمر گرفتیم، چه آن روزهایی که نوزاد بودم و چیزی از اطرافم نمی فهمیدم، چه حالا که برگزاری روزه به عهده من و مادرم است، هر بیست روز ماه صفر را در همین روزه بوده ام. این مراسم بخشی از زندگی ماست. شصت سال پیش، حاج حبیب... که ارتشی بود، بدون اینکه نذر خاصی داشته باشد، تنها از سر ارادت به حضرت اباعبد... (ع) تصمیم گرفت در خانه اش محفل روزه خوانی برپا کند. آقا سید رضا تعریف می کند: وقتی حاج حبیب... در بستر بیماری افتاد، پدرم را صدا زد و از او خواست که بعد از رفتنش، چراغ این روزه را روشن نگه دارد. پدرم که در واقع حکم فرزند خوانده اش را داشت، با جان و دل این وصیت را پذیرفت.

در میان وسایل به جامانده از آن سال ها، دفتر یادداشتی هست که سید رضا با افتخار نشانش می دهد. دفتری که در آن خریدهای روزانه روزه با دستخطی قدیمی ثبت شده است؛ قند، چای، نان قاق، سیگار، قلیان... همه چیز دقیق و به سبک همان روزه های قدیم به چشم می خورد: «رنگ و روی دفتر رفته، اما نوشته ها هنوز خوانا است. پدرم همه چیز را با دقت می نوشت؛ هیچ خرجی بدون ثبت نمی ماند.»